

تأملی و تفکری بر

رشد

شماره ۶، فوریه ۲۰۰۵

جهت‌گیری در نگاهی به اجتماع خارج

از جمله دشوارترین و در عین حال حیاتی‌ترین وجوه فعالیت در جهت پیشبرد مجموعه‌ای جغرافیایی^۱ برای بهائیان عبارت از توسعه قابلیت برای تماس با اجتماع بزرگتر است. در اکثر کشورها، جریان مؤسسه آموزشی تأسیس یافته، و احاد احباء بسیج می‌شوند تا با شروع فعالیت‌های اساسی^۲ تعلیمات خود را به مرحله اجرا در آورند. اما، اگر احباء یاد نگیرند چگونه نفوس علاقمند را به این فعالیت‌ها جذب کنند، رشد میسر نخواهد شد.

در بسیاری از نقاط عالم بهائی، ما تدریجاً شاهد "انواع وسائل کاملاً سنجیده و خلاق" هستیم که فرصت‌هایی را برای تعداد دائم‌التزایدی از مردم فراهم می‌کند که با ما به دعا بپردازند، کلام الهی را با ما مطالعه نمایند، فرزندان‌شان را برای حضور در کلاس‌های ما اعزام نمایند، و در حیات جامعه با ما سهیم شوند. به این ترتیب، آنها مجذوب می‌شوند و شروع به نوشتن از کوثر حیات‌بخش آثار حضرت بهاء‌الله می‌نمایند. بسیاری از آنها از تجارب حاصله متأثر شده متحوّل می‌شوند و در ظلّ رایت حضرت بهاء‌الله وارد می‌شوند. اکثر تلاش‌ها برای تماس با نفوس خارج از جامعه نتیجه مساعی ابتکاری و خالصانه افراد احباء است. ذیلاً نمونه‌هایی ذکر می‌شود که چگونه بعضی از بهائیان در ممالک غربی در مشارکت دادن دیگران در فعالیت‌های اساسی "شهامت و خلاقیت" نشان می‌دهند.

دعوت از افراد به حلقه‌های مطالعه - فرانسه

زن و شوهری در فرانسه در مراجعت از تعطیلات به شهرشان، در شهری به نام آیکسن پرووانس^۳ توقّف کردند. آنها شرح مجهودات خود در دعوت افراد به حلقه‌های مطالعه را اینگونه بیان کردند.

² Cluster

³ Core activities

⁴ Aix-en-Provence

برای تعطیلات به جزیره کُرس رفته بودیم. در بازگشت توفقی در آیکسن پرووانس داشتیم. درباره شور و شوق مشترکی که مدتی بیش از بیست سال داشتیم، یعنی تبلیغ امر الهی صحبت کردیم. تعجب می کردیم چرا مردمی که با آنها مواجه می شدیم چندان مستعد و پذیرا به نظر نمی رسیدند. در این فکر بودیم که چگونه این فرصت را برای آنها فراهم آوریم که آنها نیز از آنچه که ما احساس می کردیم زندگی ما را متحول کرده، بهره مند شوند. بخشی از جواب را امروزه اکثر بهائیان می دانند: از آنها دعوت کنید در فعالیت های اساسی نقشه پنج ساله شرکت کنند؛ اما چطور این دعوت را مطرح کنیم؟ فکری به مخیله ما خطور کرد: همه چیز به نحوه بیان بستگی دارد که باید موثر و متین باشد. بلافاصله تصمیم گرفتیم با تلفن با زوجی که در این شهر زندگی می کردند و چند سالی بود که نسبت به آراء و عقاید امری نظر مثبتی داشتند، تماس بگیریم. در این تماس تلفنی به آنها پیشنهاد کردم که در اسرع وقت به هتل ما بیایند، چون مطلب بسیار مهمی را باید با آنها در میان بگذاریم.

آنها پذیرفتند و همان شب نزد ما آمدند. موقع صرف چای، برای مهمانانمان توضیح دادیم که بهائیان در همه نقاط جهان مؤسسات آموزشی را به شکل حلقه های مطالعه توسعه می دهند. شرکت کنندگان با هم به مطالعه تعالیم الهی می پردازند که قوی ترین درمان برای رنجهای طاقت فرسای عالم انسانی است. دوستان ما از گسترش این طرح در سطح جهانی خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند. به آنها گفتیم که چقدر خرسندیم که به اطلاع آنها می رسانیم که مؤسسه آموزشی بهائی فعالیت هایی را در آیکسن پرووانس نیز اجرا می کند و یک حلقه مطالعه برای کتاب اول مؤسسه روحی با عنوان "حیات روح" عنقریب آغاز به کار خواهد کرد و این که ما به فکر افتادیم که از آنها دعوت کنیم در آن شرکت کنند.

بعد، دفترچه راهنمای مؤسسه آموزشی خودمان را به آنها دادیم که خیلی ابراز امتنان کردند. قبل از عزیمت، ترتیبی دادیم که فیلم ویدئویی "افزایش نیروی تحرک" را با هم بینیم. این فیلم نشان می دهد که مردم چقدر با حلقه های مطالعه، جلسات دعا و کلاس های اطفال متحول شده اند. چند روز بعد، دوستان ما که بعد از ملاحظه فیلم مزبور تحت تأثیر قرار گرفته بودند، در حلقه مطالعه ثبت نام کردند. ما که از این تجربه به شوق آمده و تشویق شده بودیم، تصمیم گرفتیم کسانی را که هرگز درباره امر بهائی کلامی نشنیده بودند به یک جلسه دعا دعوت کنیم یا بخواهیم که در حلقه مطالعه شرکت کنند. به این ترتیب، با موفقیت به تماس با نفوسی مختلف، از دکتری که برای معاینه همسرم آمد گرفته، تا یکی از مسئولین هتل، و کارمند داروخانه ای که برای تحویل دوچرخه ورزشی آمد، ادامه دادیم. تا امروز، هشت نفر از این افراد ثبت نام کرده اند که در حلقه مطالعه که آخر هفته آینده تشکیل می شود، شرکت کنند.

در پیام الکترونیکی بعدی، به اطلاع دارالتبلیغ بین‌المللی رسید که حلقه مطالعه در آیکسن پرووانس سومین جلسه‌اش را با حضور نه نفر تشکیل داده است. بعلاوه، زوجی که درباره حلقه مطالعه به آنها اطلاع داده شده بود، اخیراً یک جلسه دعا در خانه خودشان ترتیب داده‌اند.

استفاده از فرصت در میان دوستان، خانواده، همسایگان، و همکاران - ایتالیا

یک خانم معلم مدرسه در ایتالیا برنامه‌ای برای دانش‌آموزانش ترتیب داد.

اکثر وقت‌ها را با شاگردانم می‌گذرانم، از این رو آنها با من دوست، همکار و همسایه هستم. هر ساله در مدارس ایتالیا، بسیاری از معلمین طرح‌هایی برای دانش‌آموزان خود ترتیب می‌دهند و من فکر کردم طرحی برای آنها پیاده کنم تا "حلقه مطالعه" با کتاب اول مؤسسه روحی شروع شود. این طرح دارای یک عنوان دقیق، هدف و مقصود معین و محتوای مشخص بود. عنوان آن "بعد روحانی افراد بشر" بود. اهداف آن کمک به نفوس جوان برای درک حقیقت روحانی خود و هدف از زندگی خویش در این عالم بود؛ محتوای آن تفکر و تأمل درباره زندگی روح، لزوم دعا، و حیات بعد از مرگ بود. طرح وارد توصیف برنامه کلیه موضوعات مدرسه شد و طرح‌های گوناگون توسط چندین معلم کلاس شرح و تفصیل یافت. در طی جلسه شورای کلاس، وقتی که مدیر، کلیه معلمین و نمایندگان دانش‌آموزان و خانواده‌ها حضور داشتند، من طرح را معرفی و توضیح دادم. بعضی از حاضرین توضیحاتی خواستند، و بعد از بحث بیشتر، همه با این طرح موافقت کردند. بعد، آن را به شاگردانم معرفی کردم. در مورد حقیقت روحانی انسان، هدف از خلقت او و زندگی بعد از مرگ با آنها صحبت کردم...

آنها خیلی به این مواضع علاقمند شدند؛ اکثر آنها با شور و شوق زیاد ارائه آن را پذیرفتند و من به آنها گفتم که برای حضور در این طرح آنها باید تقاضانامه کتبی و نیز رضایت والدین خود را بیاورند. دو کلاس را در این طرح شرکت دادم، و اول فوریه دو حلقه مطالعه را شروع کردیم، یکی با ۱۲ دانش‌آموز و دیگری با ۱۳ دانش‌آموز (۱۷ تا ۱۸ ساله). یکی از حلقه‌های مطالعه روزهای دوشنبه از ۲ تا ۴/۵ بعد از ظهر و دیگری سه‌شنبه‌ها از ۱/۵ تا ۴ بعد از ظهر، بعد از پایان درس تشکیل می‌شد.

محل تشکیل جلسات ما، کلاس درس بود، پس سعی کردم آن را به محلی شاد، دلپذیر و دوستانه تبدیل کنم تا برای حلقه مطالعه مناسب باشد. هر دفعه جلسه را با قرائت قسمتی از آثار مبارکه، شعر، یا سایر نوشته‌ها درباره ارتباط انسان با خدا شروع می‌کردیم. بعد از آن، قسمت‌هایی از کتاب اول روحی را می‌خواندیم، تمرینات را انجام می‌دادیم، برداشت خودمان و نیز تجربیات خود را با همه در میان می‌گذاشتیم و بعد، تنفسی هنری داشتیم (بعضی از دانش‌آموزان به خواندن اشعار می‌پرداختند، و گاهی اوقات تصویری زیبا می‌کشیدند یا داستان مهمی تعریف می‌کردند). بعد از تنفس، بخش‌های دیگر کتاب

را ادامه می‌دادیم. در پایان، قدری کیک، یا شیرینی و شکلات می‌خوردیم. در جلسه ملاقات معلم - والدین، بعضی از مادران این دانش‌آموزان به خاطر مراقبت روحانی که از فرزندان آنها به عمل می‌آوردیم از من تشکر کردند. یکی از آنها گفت، "هیچکس به جوانان و زندگی روحانی آنها اهمیتی نمی‌دهد، شما در انجام دادن این کار خیلی عالی عمل کرده‌اید." دیگری گفت، "دخترم وقتی از این درس روحانی به خانه برمی‌گردد خیلی خوشحال است و همه چیز را به من می‌گوید و صفحاتی را که شما با آنها در میان گذاشته‌اید برایم می‌خواند و من هم خیلی خوشحال می‌شوم."

در یکی از جلسات، در طی وقت هنری، از شرکت کنندگان خواستم احساسات خود را درباره شرکت کننده دیگری بنویسند و یکی از آنها پیام بسیار زیبایی درباره معرفت و دانشی که با این مطالعات عالی روحانی درباره روحشان کسب می‌کنند، خطاب به کلیه نفوس دیگر نوشت.

در ماه ژوئن، حلقه مطالعه را به پایان رساندیم و شرکت کنندگان خیلی غمگین بودند، چون می‌خواستند ادامه بدهند. به آنها گفتم که می‌توان با سایر کتابهای روحی ادامه داد، چون روی هم رفته هفت کتاب است.

در پایان، گواهی حضور به آنها دادم، به این ترتیب امتیازی به آنها تعلق می‌گرفت و این گواهی جزء لاینفک مدارک مدرسه آنها قرار می‌گرفت.

تجربه‌ای بسیار مثبت و عالی بود. زوج جوانی که در این حلقه‌های مطالعه شرکت کرده بودند، از آشنایی با آثار حضرت بهاء‌الله و کسب اطلاع درباره تعالیم ایشان ابراز سرور نمودند.

جذب قلوب با جلسات دعا - ایالات متحده

شرح زیر درباره جلسه دعایی است که به صورت اقدامی فردی توسط یکی از احبای ایالات متحده که مطالعه کتاب اول مؤسسه روحی را تمام کرده بود، شروع شد.

فقط خواستم بدانید که اولین جلسه دعای من برای نهم ژوئن برنامه‌ریزی شده است. تا به حال بیست دعوت‌نامه در محله پخش کرده‌ام و ده دعوت‌نامه دیگر را باید برسانم. چون تعداد کسانی که مايلم به هر جلسه دعا دعوت کنم بیش از سی نفر است، مرحله به مرحله این کار را انجام می‌دهم و همین برنامه را برای چهارشنبه آینده، ۱۶ ژوئن، در نظر دارم که برای سی نفر بعدی از همسایگانم انجام دهم. سه تن از همسایگان گفته‌اند که شرکت خواهند کرد - یک نفر گفت که لاادری است و دعا نمی‌خواند، اما باز هم خواهد آمد. موضوع مورد نظر برای هر دو جلسه یکی است و آن دعا برای آمریکا است. به این طریق، اگر بعضی از افراد گروه اول نتوانند روز چهارشنبه اول در جلسه شرکت کنند، از آنها برای حضور در جلسه بعدی دعوت خواهم کرد.

امروز صبح همسایه‌ام را دیدم... او توسط یکی دیگر از همسایگان برای جلسه دعا دعوت شده بود (موقعی که صبح زود پنجره اطاقم را از بیرون تمیز می‌کردم، این خانم با سگش از جلوی خانه ما رد می‌شد). او تأیید کرد که حتماً فردا شب خواهد آمد، و همینطور پرسید آیا می‌تواند یکی از دوستانش را هم دعوت کند، "که خیلی رثوف و عاطفی است." البته جواب من مثبت بود... فکر نمی‌کنید خیلی حیرت‌آور است؟ این شخصی است که چون شماره تلفن یا نشانی‌اش را نداشتم مستقیماً دعوت نشده بود، و حالا خودش کس دیگری را هم دعوت می‌کند. اگرچه همیشه فکر کرده‌ام که بسیاری از همسایگان من به طور بالقوه خیلی آمادگی پذیرش دارند و نفوسی استثنایی‌اند (بسیاری از آنها معلم مدرسه‌اند)، این واقعاً مثالی قوی را برای من ثابت می‌کند که باید همیشه به خاطر داشته باشم - مردم تشنه ارتباط روحانی هستند؛ آنها در واقع سخت محتاج و مشتاق آن هستند درست همانطور که ما بودیم و آنقدر بخت و اقبال با ما یار بود که با بهائیان تماس پیدا کردیم و به حضرت بهاء‌الله پی بردیم. وقتی که او از من تشکر می‌کرد که به او گفته بودم البته می‌تواند دوستش را دعوت کند، و خیلی عالی خواهد بود، و مقدم همه گرمی است، سخت دستپاچه و شرمنده شدم. (او اصلاً نمی‌دانست کسی که ممنون است من هستم نه او!!) درس دیگر (که به هر کسی شهامت می‌دهم که خودش وصول تأییدات را تجربه کند): بدون ادنی تردیدی این نکته مطلقاً و کاملاً صحیح است که اگر فقط یک قدم به جلو برداریم، در اثر استغراق ما در این جریان مؤسسه، کل تأیید و امدادی که ما احتمالاً می‌توانیم از عهده‌اش برآئیم به سوی ما هجوم خواهد آورد که مجهودات مذبحخانه ما را تقویت می‌کند، و جنود لائیری امور اطراف ما را به نحوی صحیح متحول می‌سازد تا نفوسی که با آنها تماس حاصل شده به حضرت بهاء‌الله پی ببرند. و این مثال کوچک احتمالاً با آنچه که وقتی فردی تجربه عملی بیشتر پیدا کند و از سایر نفوس در مجموعه جغرافیایی مطالبی بیاموزد، می‌تواند اتفاق بیفتد قابل مقایسه نیست. همانطور که می‌توانید ببینید، من از قوه جریان مؤسسه آموزشی کاملاً در بهت و حیرت مانده‌ام. بعد از تمام این سالها، هیچ چیز از آنچه که، شخصاً یا مجتمعاً، به عنوان بهائی فرا گرفته‌ام، قابل مقایسه با تأثیرات آن نیست. اشتعال روحانی و پایه آموزشی منبث از آن، همراه با کلیه اقدامات عملی و بیان موارد یادگیری، اقدام به تبلیغ را امری طبیعی می‌سازد.

هدف من پیدا کردن نفوسی از میان این جمع همسایگان است که حلقه مطالعه برای کتاب اول روحی را، در اینجا یا در حظیره القدس شروع کنند. تماس مستقیم (نه از طریق معلمین) با کلام الهی مطلبی است که من همیشه در حیات بهائی خودم قویاً به آن معتقد بوده‌ام و حالا با جریان مؤسسه آموزشی، راهی داریم که این کار را انجام دهیم بدون آن که مردم را با کوله‌باری از کتاب به حال خود رها کنیم یا امیدوار باشیم که برنامه تریید معارفی جامعه درباره موضوعی باشد که به تحکیم

فردی جدید کمک کند، یا رابطه‌ی شبه کشیش و هاخام را با نفوسی که مناسب نیستند یا توان روحانی نمی‌بخشند، برقرار کنیم. یا بهاء‌الابهی! اگرچه کاملاً یقین دارم که از این دو جلسه نفوسی برخوردار خواهند خواست که به مطالعه‌ی امر مبارک علاقمند خواهند بود، اما، اگر این اتفاق بلافاصله نیفتد، من همچنان به دور هم جمع کردن مردم و دعوت افراد جدید بیشتر ادامه خواهم داد تا این اتفاق بیفتد. نکات جالب دیگر که تا کنون از این تجربه حاصل شده است:

- اکثر نفوسی که دعوت شدند سؤال کردند که آیا می‌توانند چیزی با خود بیاورند، و به این ترتیب اظهار تمایل کردند که مشارکتی در این کار داشته باشند. من پیشنهاد کردم همانطور که در آگهی نوشته شده، دعا یا آثار مبارکه با خود بیاورند. اما، بیش از اینها در این مورد فکر می‌کنم زیرا ممکن است سر نخ‌ی برای چیزی باشد - که اگر مردم بخواهند به آنها اجازه داده شود که به طریقی در برگزاری جلسه مشارکت داشته باشند، حتی اگر جلسه‌ی اول باشد، ممکن است مهم‌تر از آن باشد که من فکر می‌کنم.

- زنان مستعدتر دیده شده‌اند، شاید به این علت که دعوت‌کننده یک زن است، اما صبر می‌کنیم ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

- سه نفر تقریباً یک حرف زده‌اند (با کلماتی اندکی متفاوت) که هرگز قبلاً چیزی مانند این در محله وجود نداشته و این کلام را به نحوی بیان کرده‌اند که فکر کرده‌اند این کار بسیار عالی است. آنها حتی آن را به صورت ایده جمع کردن مردم دور هم بر مبنای روحانی به صورت امری بسیار ابتکاری و مثبت برداشت کرده‌اند ... جالب نیست؟

- دلیلی که من اینهمه همسایگانم را ملاقات کرده‌ام این است که سگی کوچک دارم که روزی دو مرتبه اطراف محل با او قدم می‌زنم. این کار فرصت‌هایی عالی برای من فراهم آورده که همسایگانم و فرزندانشان را ببینم، بایستم و هر روز لحظاتی با آنها صحبت کنم، دستی تکان بدهم و لبخندی بزنم، یا به احساسات دوستانه آنها جواب بدهم. بنابراین، فرصت‌های زیادی دارم که از این سگ کوچک شکاری ایرلندی مزاحم برای فراهم آوردن آنها تشکر می‌کنم. من اینگونه قدم زدن‌ها در محله را به هر کسی که هنوز همسایگانم را نمی‌شناسد قویاً توصیه می‌کنم. من قبل از به دست آوردن این سگ به سختی کسی را می‌شناختم.

تحت توجّهات دارالتبلیغ بین‌المللی برای مؤسسه مشاورین تهیه شد. تمام یا بخشی از این نشریه را می‌توان بدون اخذ اجازه از دارالتبلیغ بین‌المللی، تکثیر یا داخل جامعه بهائی توزیع نمود.